

سیاحتی ایرانی در فلسفه‌ی انگلوساکسونی

مروری بر ماجرای فلسفه‌ی تحلیلی در ایران

پاسر خورشیدپوش



جایگاه خاصی دارد، درک گردد. پیشرو بودن و نیز دشوار بودن این کتاب باعث شد تا اهمیت آن نه در دوره‌ی انتشارش و نه پس از آن، به خوبی شناخته نشود.

دانشور دیگری که باید به وی اشاره کرد، دکتر منوچهر بزرگمهر است که آثار قابل توجهی را در سنت فلسفه‌ی انگلیسی ترجمه کرد. دو کتاب «سه گفت و شنود» (۱۳۵۵) از بارکلی و کتاب «فلاسفه‌ی تجربی انگلستان» (۱۳۵۷) که به ترجمه‌ی برخی از قسمت‌های مهم‌ترین کتاب‌های لاک، بارکلی و هیوم اختصاص دارد، به فلسفه‌ی قرن هفدهم و هجدهم انگلستان اختصاص دارند. اما ترجمه‌های کلیدی دکتر بزرگمهر از آثار فلاسفه‌ی انگلیسی قرن بیستم که از نمایندگان برجسته‌ی فلسفه‌ی تحلیلی برشمرده می‌شوند، عبارت‌اند از ترجمه‌ی دو اثر مهم برتراند راسل با عنوان «تحلیل ذهن» (۱۳۴۸) و «مسائل فلسفه» (۱۳۴۷) و نیز کتاب تأثیرگذار «زبان، حقیقت و منطق» (۱۳۵۶) نوشته‌ی آلفرد ایر که هر سه در سه دهه‌ی اول قرن بیستم نوشته شده‌اند. وابستگی فلسفه‌ی تحلیلی به سنت فلسفی انگلستان، هم به لحاظ تاریخی و هم از حیث مساهمت مداوم این فلسفه در شکل‌گیری و تداوم فلسفه‌ی تحلیلی، باعث می‌شود که انتشار این آثار را نقطه‌ی عطفی در سیر فهم ما از فلسفه‌ی تحلیلی قلمداد کنیم. اما دکتر بزرگمهر، اگرچه مدتی در دانشگاه تهران تدریس کرده شخصی دانشگاهی نبود. او از کارمندان برجسته‌ی صنعت نفت بود و همین عامل، سبب شد کتابش در تحصیلات رسمی دانشگاه‌های پیش از انقلاب تأثیر چندانی نداشته باشد. بدین ترتیب، پیش از انقلاب هنوز حتی واژه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی مطرح نشده بود و ما این مکتب را همچون گرایشی متمایز در روند فلسفه‌ی غرب نمی‌شناختیم.

در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی، می‌توان به دو اثر پیشرو دیگر اشاره کرد. اولین آن‌ها کتاب «پوزیتیویسم منطقی» ترجمه و تألیف دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی بود که در سال ۱۳۶۱ چاپ شد. بخش تألیفی کتاب که واکنشی به مقاله‌ای از کارناپ است را می‌توان یکی از نمونه‌های متقدم انتشار متنی ایرانی درباره‌ی فلسفه‌ی تحلیلی دانست. اثر دیگر ترجمه‌ی دکتر علی پایا از «درآمدی تاریخی به فلسفه‌ی علم» (۱۳۶۲) نوشته‌ی جان لازری است. اگرچه چاپ دوم کتاب اخیر در سال ۷۶، به عنوان یک کتاب درسی منتشر شد، اما هر دو کتاب مذکور، به عنوان یارقه‌هایی منفرد، تأثیر آشکاری بر سنت دانشگاهی دهه‌ی ۶۰ نداشتند.

اولین فردی که مشخصاً به نگارش درباره‌ی فلسفه‌ی تحلیلی معاصر پرداخت، دکتر عبدالکریم سروش بود. وی در دهه‌ی ۵۰ (دهه‌ی ۱۹۷۰) در لندن تحصیل فلسفه کرده بود و از این رو با فلسفه‌ی تحلیلی آشنایی نزدیک داشت. او در درس‌گفتارها و مقالات خود، در دو کتاب «علم‌شناسی فلسفی» و «علم چیست، فلسفه چیست» (۱۳۷۱) و نیز ترجمه‌ی کتاب «مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین» (۱۳۶۷) نوشته‌ی آرتور برت، مباحث جدیدی را در خصوص فلسفه‌ی معاصر، خصوصاً فلسفه‌ی علم در ایران مطرح کرد، هرچند وی بیشتر به دیدگاهی که از آن پوپر متقدم است و به «ابطال‌گرایی» مشهور است، تمایل نشان می‌داد. فعالیت سروش در این حوزه، با انتشار «درس‌هایی در فلسفه‌ی علم-اجتماع» (۱۳۷۴) ادامه یافت که به تبیین آرائی درباره‌ی فلسفه‌ی علوم اجتماعی می‌پردازد. او که به صورت نظام‌مند آثاری را به فارسی ترجمه و تألیف کرده است، در مطرح شدن و رواج یافتن فلسفه‌ی تحلیلی بسیار تأثیرگذار بوده است. با این حال، وی به واسطه‌ی آراء کلامی‌اش از اواخر دهه‌ی ۶۰ به مرور از تدریس دانشگاهی کنار گذاشته شد. بدین ترتیب،

چه اهمیتی دارد که فلان گرایش فکری و یا جریان فلسفی، کی و کجا و توسط چه کسانی و چگونه وارد شده است، و کی و کجا و توسط چه کسانی و چگونه تعلیم شده است و بسط یافته است؟ آیا بیان تاریخ یک جریان فکری غیر از پاسخ به سؤالات فوق است؟ و اگر تاریخ همین است، آیا توجه به آن ضرورتی دارد؟ نمی‌دانم که اگر با تفکر تحلیلی که ظاهراً کاری به تاریخ ندارد، با این سؤال مواجه شویم جوابش چه خواهد بود؛ ولی مگر می‌توان دغدغه‌ی فهم و درک چرایی و وضعیت فکری ایران معاصر را داشت و کاری به جریان و ماجرای فلسفه‌ی تحلیلی در ایران نداشت؟ ماجرابی که در متن زیر تا حدودی روایت شده است؛ ولی افسوس که جای تحلیل تأثیر و تأثرات فلسفه‌ی تحلیلی، بر و از وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر همچنان در این پرونده خالی مانده است.

هنگامی که فلسفه‌ی تحلیلی در دهه‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ متولد شد و طی دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ پر و بال می‌گرفت، ایرانیان در حال کسب آشنایی اولیه با سنت‌های فلسفی اروپایی پس از رنسانس بودند. کتاب «سیر حکمت در اروپا» (۱۳۱۷، برابر با ۱۹۳۸ میلادی) اثر فروغی که نقطه‌ی عطفی در آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های غربی است، فلسفه‌ی اروپایی را تا برگسون پی می‌گیرد، اما درباره‌ی فلسفه‌ی تازه شکل‌گرفته در اتریش و انگلستان چیزی نمی‌گوید. عمده‌ی مطالعات فلسفی در ایران در نیمه‌ی اول قرن هجری حاضر، حول فلسفه‌ی اروپایی قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی و پس از آن ایده‌الیسم آلمانی بود، و علاقه به ایده‌الیسم به نوبه‌ی خود منجر به آشنایی با پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم قرن بیستم شد. در این دوره، سنت دانشگاهی در ایران عموماً کاری با فلسفه‌ی تحلیلی و رشته‌های نزدیک به آن نداشت.

پیش از انقلاب اسلامی، می‌توان از دو دانشور یاد کرد که به فلسفه‌ی تحلیلی نزدیک شدند. دکتر غلامحسین مصاحب (صاحب دایره‌المعارف) که در کمبریج تحصیل ریاضیات و منطق کرده و شاگرد برتراند راسل بود، در سال ۱۳۳۴، کتابی را با عنوان «مدخل منطق صورت» نگاشت که با واژه‌پردازی امروزی می‌تواند «مقدمه‌ای بر منطق نمادین» نام بگیرد. اما از آن‌جا که مصاحب بیش از هر چیز دیگر، به عنوان نویسنده‌ی دایره‌المعارف و سپس یک ریاضی‌دان شناخته می‌شد، این اثر در ردیف آثار ریاضیاتی دانسته شد و مدت‌ها طول کشید تا ارتباط آن با فلسفه‌ی تحلیلی که منطق جدید در آن

می‌رود. وی نیز در سال‌های اخیر به تدریس مشغول بوده است و دو اثر مهم «منطق ریاضی» (۱۳۸۵) و «منطق موجهات» (۱۳۸۸) را تألیف کرده است.

شخصیت مؤثر دیگری که فعالیت تأثیرگذاری داشته است، دکتر حمید وحید، دانش‌آموخته‌ی فلسفه در آکسفورد است. او پیش از هر ایرانی دیگری مقالات و کتبی را در سطح بین‌المللی منتشر کرده است. وحید اواخر دهه‌ی ۶۰ به ایران بازگشت. وی ابتدا مدتی در انجمن حکمت و فلسفه مشغول به تحقیق بود و سپس به پژوهش‌های ریاضی مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات (آی. پی. ام.) رفت. وی در سال ۸۲ پژوهش‌های فلسفه‌ی تحلیلی را در این مرکز تأسیس کرد و تاکنون رئیس این پژوهش‌گاه بوده است. دکتر وحید نیز علاقه‌ای به نگارش و ترجمه به زبان فارسی نشان نمی‌دهد و در این خصوص، دیدگاهی مشابه با دکتر علی‌آبادی دارد. یکی دیگر از افراد تأثیرگذار در توسعه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی در ایران دکتر شاپور اعتماد است. وی در رشته‌ی سبیرتیک در لندن تحصیل کرد و اواسط دهه‌ی ۶۰ به ایران بازگشت. وی در دو کتاب «دیدگاه‌ها و برهان‌ها» (۱۳۷۵) و «انقلاب معرفتی و علوم شناختی» (۱۳۸۰) مقالات مهمی را در فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی ریاضی و معرفت‌شناسی ترجمه و تألیف کرده است. دکتر اعتماد طی بیست و پنج سال گذشته در انجمن حکمت و فلسفه به تدریس و تحقیق مشغول بوده است. وی گروه مطالعات علم را در سال ۸۱ در این انجمن بنیان‌گذاری کرد و تاکنون رئیس آن بوده است.

برخی دیگر از دانش‌آموختگان فلسفه‌ی تحلیلی یا فلسفه‌ی انگلوساکسون نیز برای مدتی در این انجمن به تدریس و تحقیق مشغول بوده‌اند. یکی از این افراد دکتر سعید زبیاکلام است. وی در لیدز انگلستان تحصیل فلسفه کرد و اواخر دهه‌ی ۶۰ به ایران بازگشت. وی علاوه بر تدریس نسبتاً مداوم فلسفه‌ی علم در دو دهه‌ی اخیر، کتاب «چیستی علم» (۱۳۷۸) را به فارسی ترجمه کرد که یکی از مشهورترین و پربین‌ترین آثار فلسفه‌ی تحلیلی در ایران به‌شمار می‌رود. دکتر زبیاکلام به معرفت‌شناسی علم و فلسفه‌ی علوم اجتماعی نیز تمایل نشان داده است و همچنین، سال جاری ترجمه‌ی دیگری را، علاوه بر دو ترجمه‌ی موجود، از اثر تأثیرگذار تامس کوهن با عنوان «ساختار انقلاب‌های علمی» به چاپ رسانده است.

شاید بتوان نقطه‌ی عطف فعالیت دانشگاهی در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی در ایران را تأسیس گروه فلسفه‌ی علم در دانشگاه شریف در سال ۱۳۷۴ دانست. این گروه را دکتر مهدی گلشنی با دعوت از دکتر علی‌آبادی بنیان‌گذاری کرد. وی همچنان ریاست این گروه را بر عهده دارد. دکتر گلشنی که در رشته‌ی فیزیک تحصیل کرده است، دارای مقالات و کتاب‌هایی، هم به فارسی و هم به انگلیسی، در فلسفه‌ی فیزیک و مبحث علم و دین است. گروه فلسفه‌ی علم شریف اولین گروه تخصصی در یکی از شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی در ایران است و از سال تأسیس خود به‌طور مداوم دانشجویانی را در سطح کارشناسی ارشد و از سال ۸۴، در سطح دکترا تربیت می‌کند.

برخی از دانش‌آموختگان گروه فلسفه‌ی علم شریف برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از کشور رفتند و برخی از آن‌ها طی دهه‌ی ۸۰ به ایران بازگشتند. این افراد به همراه برخی دیگر از دانش‌آموختگان فلسفه‌ی معاصر انگلوساکسون، نسل دوم فلاسفه‌ی تحلیلی ایران را تشکیل می‌دهند و در حال حاضر، از جمله‌ی محققان و مدرسان ایسن حوزه به حساب می‌آیند. از جمله‌ی این افسراد، دکتر مهدی

اگرچه آثار وی بسیار خواننده شده است، اما در سنت دانشگاهی فلسفی جایگاه رسمی نداشته است.

مواجهه‌ی ما با فلسفه‌ی تحلیلی، به مثابه فلسفه‌ای متمایز در دهه‌ی ۷۰ شکل گرفت. در این دهه اتفاقات مهمی در این خصوص روی داد. اول آنکه گروهی از دانش‌آموختگان فلسفه‌ی معاصر انگلوساکسون به ایران بازگشتند. از جمله‌ی شاخص‌ترین این افراد، دکتر یوسف علی‌آبادی بود. وی که در انگلستان تحصیل و تدریس کرده و صاحب مقالاتی بین‌المللی بود، اوایل دهه‌ی ۷۰ به ایران بازگشت. او به لحاظ آشنایی با فلسفه‌ی تحلیلی، شخصی تراز اول محسوب می‌شد و با استادان صاحب کرسی ارتباط داشت، اما هرگز علاقه‌ای به ترجمه یا تألیف به زبان فارسی نشان نداد. وی معتقد بود که هر کس که می‌خواهد فلسفه‌ی تحلیلی بخواند، باید زبان انگلیسی بیاموزد و از متون اصلی بهره گیرد.

در همین دوره، دو شماره‌ی پیاپی از فصل‌نامه‌ی «ارغنون» (شماره‌های ۷ و ۸ که در یک مجلد منتشر شدند) در سال ۱۳۷۴ به فلسفه‌ی تحلیلی اختصاص یافت. در این مجلد، چند مقاله‌ی کلیدی فلسفه‌ی تحلیلی و نیز تألیف‌هایی دیده می‌شود که دارای اهمیت هستند. «در باب آن چه هست» و «دو حکم جزئی» از ویلارد کواین، «برهان عالم خارج» از جرج ادوارد مور، «وصف‌ها» از راسل، «پیرامون اشاره» از پی. اف. استراسون از اثرگذارترین مقاله‌های نیمه‌ی اول و دهه‌ی ۱۹۵۰ قرن بیستم در سنت تحلیلی بودند که در این مجلد ترجمه شده‌اند. همچنین در همین شماره‌ها، مقالاتی از دکتر علی‌آبادی، دکتر پایا و دکتر ضیاء موحد به چشم می‌خورد. ترجمه‌های یادشده، با وجود پیشرو بودن، بی‌اشکال نیستند؛ مهم‌تر از همه اینکه هنوز لحن و طرز بیان فلسفه‌ی تحلیلی نهادینه نشده است و در مورد معادل‌های اصطلاحات بعضاً جدید فلسفه‌ی تحلیلی نایک‌دستی وجود دارد و در مواردی نیز، معادل‌ها رسا نیستند.

اولین کتاب فارسی در منطق نمادین که به دفعات تجدید چاپ شد و در دوره‌های درسی دانشگاهی جای گرفت، «درآمدی به منطق جدید» (۱۳۶۸) اثر دکتر موحد بود؛ کتابی خوش‌خوان و حتی خودآموز که به منطق نمادین مدرن اختصاص دارد. موحد نیز دانش‌آموخته‌ی فلسفه در لندن است و طی دو دهه‌ی اخیر مقالات و کتاب‌های بااهمیتی را در منطق نمادین و فلسفه‌ی زبان، از جمله کتاب «منطق موجهات» (۱۳۸۱) منتشر کرده است. وی همچنین، تا میانه‌ی دهه‌ی ۸۰ به‌طور مرتب در دانشگاه‌های مختلفی در تهران و نیز در انجمن حکمت و فلسفه به تدریس می‌پرداخت، هرچند در سال‌های اخیر کمتر تدریس می‌کند.

همچنین، دکتر پایا که وی نیز در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۹۰ در لندن تحصیل فلسفه کرده است و اکنون استاد دانشگاه وست مینستر این شهر است، در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۷۰ به تدریس فلسفه‌ی تحلیلی در ایران پرداخت. از مهم‌ترین آثار او در این زمینه می‌توان به «فلسفه‌ی تحلیلی، مسائل و چشم‌اندازها» (۱۳۸۲) که مجموعه‌ای از مقالات ترجمه و تألیفی است، اشاره کرد. پایا در سال‌های اخیر حوزه‌ی مطالعات خود را به فلسفه‌ی علوم اجتماعی و آینده‌پژوهی نیز گسترش داده است. وی نیز به‌طور متأخر علاقه دارد و آثاری از وی را ترجمه کرده است.

همراه با این تحولات، دکتر محمد اردشیر، دانش‌آموخته‌ی ریاضیات در میلوآکی ایالات متحده، در میانه‌ی دهه‌ی ۷۰ به دانش‌آموزی ریاضی دانشگاه شریف رفت. اردشیر دارای مقالات بین‌المللی مهمی در منطق و فلسفه‌ی منطق است و به واسطه‌ی تمایلش به دیدگاه شهودگرایی در فلسفه‌ی ریاضیات، فردی شناخته‌شده به‌شمار



دو نگاه

دکتر غلامحسین مصاحب در سال ۱۳۳۴، کتابی را با عنوان «مدخل منطق صورت» نگاشت. اما از آن‌جا که مصاحب پیش از هر چیز دیگر، به عنوان نویسنده‌ی دائرةالمعارف و سپس یک ریاضی‌دان شناخته می‌شد، این اثر در ردیف آثار ریاضیاتی دانسته شد و مدت‌ها طول کشید تا ارتباط آن با فلسفه‌ی تحلیلی که منطق جدید در آن جایگاه خاصی دارد، درک گردد

نسرین است که در کانادا تحصیلات خود را تکمیل کرد. وی پس از بازگشت به ایران، یکی از مدرسان اصلی گروه فلسفه‌ی علم شریف بوده است و همچنین در آی.پی.ام. و انجمن حکمت و فلسفه نیز به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است. همچنین، دکتر امیر کرباسی زاده و دکتر حسین شیخ‌رضایی که بورسیه‌ی انجمن مذکور بوده‌اند، در انگلستان تحصیل کردند و پس از بازگشت به ایران در سال ۸۶، در رشته‌ی فلسفه‌ی علم و اختصاصاً در حوزه‌ی متافیزیک علم فعالیت می‌کنند.

یکی از تلخ‌ترین اتفاقاتی که فلسفه‌ی تحلیلی در ایران از سر گذراند، فوت دکتر علی‌آبادی در سال ۸۱ بود؛ دانش‌آموختگان دوره‌های اولیه‌ی فلسفه‌ی علم شریف همواره از او به واسطه‌ی دقت در تدریس و نیز سخت‌گیری بر دانشجویان یاد می‌کنند. یکی دیگر از دانشوران فلسفه‌ی تحلیلی که از میان ما رفته است، دکتر سهراب علوی‌نیا است. وی در دهه‌ی ۵۰ در لندن تحصیل فلسفه کرد و پس از بازگشت به ایران در دانشگاه شهید بهشتی به تدریس پرداخت. یکی از آثار مهم او در فلسفه‌ی تحلیلی «معرفت‌شناسی ریاضی» (۱۳۸۰) است. وی در سال ۸۷ از دنیا رفت.

طی دهه‌ی ۷۰، علاوه بر دانش‌آموختگانی که پس از تحصیل فلسفه‌ی معاصر در کشورهای انگلوساکسون به ایران بازگشتند، برخی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در داخل کشور نیز به فلسفه‌ی تحلیلی و منطق‌نمادین توجه نشان دادند. از جمله تأثیرگذارترین این افراد می‌توان به دکتر موسی اکرمی اشاره کرد. وی که در فیزیک و فلسفه تحصیل کرده است، در دهه‌ی ۷۰ به تدریس و ترجمه اشتغال داشت و خصوصاً دو کتاب «پیدایش فلسفه‌ی علمی» نوشته‌ی هانس رایشنباخ و «درآمدی به تحلیلی فلسفی» نوشته‌ی جان هاسپرس را به ترتیب در سال‌های ۷۱ و ۷۹ به فارسی ترجمه کرد. دکتر اکرمی در سال ۸۰ گروه فلسفه‌ی علم را در دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تأسیس کرد و تاکنون رئیس این گروه بوده است. گروه فلسفه‌ی علم دانشگاه آزاد نیز از سال ۸۱ در دوره‌ی کارشناسی ارشد و از سال ۸۷ در دوره‌ی دکترا دانشجو پذیرفته است.

یکی دیگر از دانش‌آموختگان دانشگاه‌های داخلی که در توسعه‌ی منطق‌نمادین در ایران تأثیرگذار بوده‌اند، دکتر لطف‌الله نبوی است. وی که از شاگردان دکتر موحد است، پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه تربیت مدرس به تدریس پرداخت. حضور وی به همراه برخی دیگر از اساتید باعث شکل‌گیری دوره‌ی کارشناسی ارشد فلسفه‌ی منطق در این دانشگاه شد. لطف‌الله نبوی دو کتاب درسی منقح را با عنوان «مبانی منطق جدید» (۱۳۷۷) و «مبانی منطق موجهات» (۱۳۸۳) و نیز کتابی کمتر فنی را با عنوان «مبانی منطق و روش‌شناسی» (۱۳۸۴) تألیف کرده است. هر سه منطق‌دان یادشده، یعنی دکتر موحد، دکتر اردشیر و دکتر نبوی آثار قابل توجهی را نیز در بررسی و تطبیق منطق سنتی در دوره‌ی اسلامی با منطق‌نمادین معاصر منتشر کرده‌اند. از میان این آثار می‌توان به دو مجموعه مقاله با عناوین «از ارسطو تا گودل» (۱۳۸۲)، نوشته‌ی دکتر موحد و «تراز اندیشه» (۱۳۸۵) نوشته‌ی دکتر نبوی اشاره کرد.

با این حال، فلسفه‌ی تحلیلی تنها در تهران شناخته نشد و گسترش نیافت. حوزه‌ی علمیه‌ی قم در دهه‌ی ۷۰ تمایل قابل توجهی را به فلسفه‌ی تحلیلی نشان داد، به گونه‌ای که چه بسا برخی از شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی در این دهه بیش از تهران در قم مطالعه می‌شد و هنوز هم می‌توان کتب تخصصی متعددی را در فلسفه‌ی تحلیلی در کتابخانه‌های قم یافت که در تهران یافت نمی‌شوند. مؤسسه‌ی امام خمینی (ره) با توجه ویژه‌ای که آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی به

فلسفه‌ی تحلیلی نشان داد، در ترویج این گرایش اثر عمده‌ای داشته است. یکی از افرادی که در این زمینه دارای نقش ممتازی است، محمد لگنهاوزن است. وی که اصالتاً آلمانی و زاده‌ی آمریکاست، پس از تحصیل فلسفه و مسلمان شدن در دهه‌ی ۱۹۸۰، در سال ۶۸ به ایران آمد و مدتی در انجمن حکمت و فلسفه مشغول به تحقیق بود. وی اوایل دهه‌ی ۷۰ به دعوت آیت‌الله مصباح یزدی به مؤسسه‌ی امام خمینی (ره) رفت. تسلط لگنهاوزن به مباحث معاصر در فلسفه‌ی تحلیلی موجب شد که طلاب متمایل به فلسفه‌ی معاصر بتوانند دسترس‌ی مناسبی به آثار و آراء معاصر در این زمینه داشته باشند. همچنین، آیت‌الله صادق لاریجانی، مطالعات قابل توجهی را در فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی زبان انجام داده و در درس‌گفتارهای خود به بررسی تطبیقی این دو شاخه با مباحثی در علم اصول و اخلاق اسلامی دست زده است. وی آراء خود در خصوص فلسفه‌ی زبان تحلیلی را در کتاب «دلالت و ضرورت» (۱۳۷۵) منتشر کرده است. نهاد دانشگاهی دیگری که در ترویج فلسفه‌ی تحلیلی در قم تأثیرگذار بوده، دانشگاه مفید است. این دانشگاه گروه فلسفه‌ی غرب خود را در سال ۱۳۷۲ تأسیس کرد و در کنار دیگر شاخه‌های فلسفه‌ی اروپا و آمریکا، به فلسفه‌ی تحلیلی هم توجه نشان داده است. از جمله‌ی دانشورانی که در این دانشگاه به تدریس مشغول هستند، می‌توان دکتر موسوی را که در کانادا تحصیل فلسفه کرده است، نام برد. علاوه بر این، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز مطالعات سازمان‌یافته‌ای را از اوایل دهه‌ی ۸۰ در شاخه‌های مختلف فلسفه‌ی تحلیلی آغاز کرده است. این پژوهشگاه همچنین، ترجمه‌ی آثار مهمی را در فلسفه‌ی تحلیلی مانند «مبانی اخلاق» (۱۳۸۵) اثر مور و «افعال گفتاری» (۱۳۸۵) نوشته‌ی جان سرل منتشر کرده است.

در دهه‌ی ۸۰، موجی از توجه به فلسفه‌ی تحلیلی را می‌توان هم در دانشگاه‌ها، هم در میان حوزویان و هم در بازار نشر مشاهده کرد. حمید وحید پس از چند سال حضور در آی.پی.ام، پژوهشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی را در سال ۸۲ تأسیس کرد و در سال ۸۴ برای اولین بار در ایران، در رشته‌ی فلسفه تحلیلی و در سطح دکترا دانشجو پذیرفت. تسلط حمید وحید به فلسفه‌ی تحلیلی معاصر، دسترس‌ی مناسب دانشجویان به مجلات بین‌المللی و تعامل با فلاسفه‌ی صاحب نام دیگر کشورهای پژوهشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی را به نهاد دانشگاهی پیشرو در این حوزه در ایران تبدیل کرده است.

همچنین، درس متعددی با عنوان «فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی معاصر، منطق جدید، فلسفه‌ی تحلیلی و فلسفه‌ی دین به مرور در دوره‌های درسی فلسفه در دانشگاه‌های مختلف گنجانده شد و علاوه بر گروه فلسفه‌ی علم شریف و دانشگاه آزاد، گروه فلسفه‌ی علم در سال ۸۷ در دانشگاه امیرکبیر آغاز به فعالیت کرد.

سال ۸۷ سال ویژه‌ای از حیث فعالیت دانشگاهی در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی به شمار می‌رود. در این سال، گروه فلسفه‌ی علم دانشگاه شریف، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه فلسفه‌ی علم دانشگاه آزاد، پژوهشکده فلسفه‌ی تحلیلی آی.پی.ام. (برای دومین بار) و انجمن حکمت و فلسفه به طور همزمان اقدام به پذیرش دانشجو در رشته‌های مرتبط با فلسفه‌ی تحلیلی در سطح دکترا کردند. دانشگاه تربیت مدرس نیز در سال ۸۹ به این جرگه پیوست. اقبال اخیر، فعالیت‌های دانشگاهی در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی را توسعه داد. با این حال، دانشجویان رشته‌های مذکور هنوز فارغ‌التحصیل نشده‌اند و قضاوت درباره‌ی کیفیت این دوره‌ها را باید به سال‌های بعد واگذار کرد.

دو نگاه

فلسفه‌ی تحلیلی تنها در تهران شناخته نشد و گسترش نیافت. حوزه‌ی علمیه‌ی قم در دهه‌ی ۷۰ تمایل قابل توجهی را به فلسفه‌ی تحلیلی نشان داد، به گونه‌ای که چه بسا برخی از شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی در این دهه بیش از تهران در قم مطالعه می‌شد و هنوز هم می‌توان کتب تخصصی متعددی را در فلسفه‌ی تحلیلی در کتابخانه‌های قم یافت که در تهران یافت نمی‌شوند

کشور، به همراه دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی در رشته‌های مختلف فلسفه که بر فلسفه‌ی تحلیلی تمرکز کرده‌اند، می‌توانند نسل سوم فلاسفه‌ی تحلیلی ایران را شکل دهند.

با این حال، هنوز شاخه‌هایی از فلسفه‌ی تحلیلی، مانند متافیزیک و فلسفه‌ی ذهن و نیز علوم شناختی که رابطه‌ی نزدیکی با فلسفه‌ی تحلیلی دارند، در ایران چندان شناخته نشده‌اند و نیز شاخه‌های نوپای فلسفه‌ی تحلیلی مانند فلسفه‌ی هنر، فلسفه‌ی سیاسی و فلسفه‌ی فناوری تقریباً ناشناخته باقی مانده‌اند. از سوی دیگر، مدرسان و محققان در این حوزه با وجود مطالعه‌ی شخصی قابل توجه، طبق سنتی که از دکتر علی‌آبادی به جا مانده است، کمتر به ترجمه‌ی مقالات و کتاب‌های فلسفه‌ی تحلیلی و حتی حضور در مجامع فلسفی عمومی‌تر علاقه نشان می‌دهند، به نحوی که تعامل کمی میان دانش‌آموختگان فلسفه‌ی تحلیلی با دیگر دانش‌آموختگان فلسفه وجود دارد و حتی تعاملات و مباحثات درونی دانش‌آموختگان فلسفه‌ی تحلیلی شکلی نهادی و مکتوب ندارد و عمدتاً از طریق روابط فردی انجام می‌گیرد. در نتیجه، فلاسفه‌ی تحلیلی ایرانی نتوانسته‌اند، و حتی می‌توان گفت نخواسته‌اند، گفت‌وگویی ایرانی و به زبان فارسی را شکل دهند. بدین ترتیب، فلسفه‌ی تحلیلی در ایران در غین حال که چشم‌انداز توسعه و بسط را پیش روی خود می‌بیند، در معرض خطر در انزوا ماندن نیز قرار دارد. ■

از جمله‌ی دانش‌آموختگان فلسفه‌ی تحلیلی که در سال‌های اخیر به ایران بازگشته‌اند، علاوه بر دکتر کرباسی‌زاده و دکتر شیخ رضایی که ذکرشان رفت، می‌توان به دکتر کاوه لاجوردی اشاره کرد. وی پیش از خروج از ایران، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه‌ی تحلیلی معاصر را با عنوان «نام‌گذاری و ضرورت» اثر ساوول کیرپیکی در سال ۸۱ به فارسی ترجمه کرد. دکتر لاجوردی در سال ۸۷ به ایران بازگشت و در پژوهشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی آی.پی.ام. به تدریس و تحقیق مشغول شد. همچنین، دکتر نصرالله موسویان از دانش‌آموختگان رشته‌ی فلسفه‌ی منطق دانشگاه تربیت مدرس، پس از تحصیل در کانادا، در سال ۸۸ به ایران بازگشت. وی نیز در انجمن حکمت و فلسفه و پژوهشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی آی.پی.ام. فعالیت می‌کند. دکتر آیت‌الله زاده شیرازی که وی نیز بورسیه‌ی انجمن حکمت و فلسفه بوده است، پس از اتمام تحصیلاتش در بلژیک، سال ۸۸ به ایران بازگشت و در دانشگاه شهید بهشتی مشغول به فعالیت شد. در حال حاضر، گروه مطالعات علم انجمن حکمت و فلسفه و پژوهشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی آی.پی.ام. با داشتن اعضای هیئت علمی متخصص و نیز دانشجویان تحصیلات تکمیلی از فعال‌ترین نهادهای دانشگاهی در فلسفه‌ی تحلیلی به شمار می‌آیند. علاوه بر این، تعداد قابل توجهی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌هایی که رشته‌هایی با عنوان فلسفه‌ی تحلیلی یا یکی از شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی ندارند، به این جریان فلسفی علاقه نشان داده‌اند و پایان‌نامه‌های مختلفی در این زمینه نگاشته شده است. مستقل از فعالیت‌های درسی دانشگاهی و حوزوی، طی دهه‌ی ۷۰ و ۸۰، تعداد زیادی کتاب در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی ترجمه و تألیف شد که پیش‌تر نام برخی از آن‌ها رفت. می‌توان گفت که از میان فلاسفه‌ی تحلیلی، ویتگنشتاین بیش از همه توجه ناشران را به خود جلب کرده است. دو اثر کلیدی ویتگنشتاین با عنوان «رساله‌ی منطقی-فلسفی» و «پژوهش‌های فلسفی» به ترتیب توسط دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی و فریدون فاطمی در سال‌های ۷۱ و ۸۰ ترجمه شدند و همچنین، مالک حسینی برخی دیگر از آثار وی را ترجمه کرده است. علاوه بر ترجمه‌ی آثار متعدد دیگری در این حوزه، برخی از مجلات علمی شماره‌هایی را به فلسفه‌ی تحلیلی اختصاص داده‌اند یا به طور متناوب مقالاتی را در این حوزه منتشر کرده‌اند. از جمله‌ی این مجلات می‌توان به ذهن، روش‌شناسی علوم انسانی، نامه‌ی حکمت، نامه‌ی مفید، فلسفه و نقد و نظر اشاره کرد. همچنین، آثار تألیفی مختلفی نیز در خصوص فلاسفه‌ی تحلیلی نام‌دار یا در خصوص مباحث معاصر در فلسفه‌ی تحلیلی به چاپ رسیده است. در مجموع از میان شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی، فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی دین و تا حدی فلسفه‌ی زبان توجه بیش‌تری را به خود جلب کرده‌اند. در میان ناشران نیز، انتشارات مرکز، طه، هرمس و اخیراً، حکمت به فلسفه‌ی تحلیلی توجه نشان داده‌اند.

در حال حاضر، فلسفه‌ی تحلیلی از رونق کمابیش قابل توجهی در ایران برخوردار است. دانشگاه‌های مختلفی در این حوزه فعال هستند و پایان‌نامه‌های متعددی در این حوزه نگاشته می‌شود. مقالات و کتاب‌های جدیدی که در سطح بین‌المللی به چاپ می‌رسد، با فاصله‌ی کمی در ایران مطالعه می‌شود و آثار منتشرشده در این حوزه با استقبال نسبی مواجه‌اند. همچنین، تعداد نسبتاً زیادی از فارغ‌التحصیلان رشته‌های فلسفه، فیزیک و ریاضی برای ادامه‌ی تحصیل در فلسفه به ایالات متحده و کانادا و بعضاً به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی رفته‌اند. این افراد در صورت بازگشت به

دو نگاه

هنوز شاخه‌هایی از

فلسفه‌ی تحلیلی، مانند

متافیزیک و فلسفه‌ی

ذهن و نیز علوم شناختی

که رابطه‌ی نزدیکی با

فلسفه‌ی تحلیلی دارند،

در ایران چندان شناخته

نشده‌اند و نیز شاخه‌های

نوپای فلسفه‌ی تحلیلی

مانند فلسفه‌ی هنر،

فلسفه‌ی سیاسی و

فلسفه‌ی فناوری تقریباً

ناشناخته باقی مانده‌اند

بی‌نوشت:

۱- کارشناسی ارشد فلسفه‌ی علم